

بررسی تحولات عناصر جرم اقتصادی در سیاست جنایی ایران با تاکید بر موازین فقهی در راستای توسعه پایدار اقتصادی مناطق جغرافیایی کشور

مینا حسین حسینی

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران

امان‌الله علیم‌رادی^۱

استادیار گروه حقوق، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران

حمید دلیر

استادیار گروه حقوق، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران

سید مهدی احمدی موسوی

استادیار گروه حقوق، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱۲/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۷

چکیده

هر چند موضوع جرایم اقتصادی و لزوم مبارزه با آن در دهه‌های اخیر همواره یکی از دغدغه‌های مسئولین و دولت مردان در ایران بوده است اما رویایی با این پدیده هراز چندگاهی به طور مقطعی مطرح و پس از چندی بدون دستیابی به نتیجه‌ای به دست فراموشی سپرده شده است. بدین ترتیب تاکید نمادین بر موضوع مبارزه با جرایم اقتصادی و بی‌اعتنایی به نظریات کارشناسی و علمی سبب شده عمل‌گرایی به حوزه سیاست کیفری جرایم اقتصادی نفوذ پیدا کند به گونه‌ای که کسب وجهه سیاسی توسط متولیان دولتی در نزد افکار عمومی از جمله اهداف اصلی آنها در مبارزه با جرایم اقتصادی تلقی می‌شود. علت اصلی چنین‌گرایی در میان سیاست‌گذاران آن است که جرایم اقتصادی سبب کاهش اعتماد به دولت شده و آنها را وامی‌دارد تا نقش موثری در مبارزه با این جرایم در افکار عمومی از خود برجای گذارند؛ چنین رویکردی مبارزه واقعی با جرایم اقتصادی را تحت الشعاع قرار داده و آن را به روش‌های عوام‌گرایانه سوق می‌دهد. سوال اصلی تحقیق حاضر که با توجه به یک رویکرد توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است این می‌باشد که تحولات عناصر جرم اقتصادی در سیاست جنایی ایران با تاکید بر موازین فقهی چیست؟ نتیجه تحقیق حاضر این می‌باشد که با توجه به قاعده لاضرر، قاعده سد ذرایع و ...، عناصر جرم اقتصادی بایستی در اغلب جرایم به عنوان دو رکنی در آید.

کلیدواژگان: جرم اقتصادی، دو رکنی بودن، سه رکنی بودن، رکن مادی، رکن معنوی، رکن قانونی.

مقدمه

سیاست جنایی چه در مفهوم مضیق به معنای مجموعه روش های انتخاب ضمانت اجراهای کیفری و چه در مفهوم موسع به عنوان روش های مطالعه و سازماندهی شیوه های عقلانی برای پیشگیری و کنترل پدیده مجرمانه دارای ارتباط تنگاتنگی با امنیت می باشد و هر دو به نحوی لازم و ملزوم یکدیگر هستند. سیاست جنایی و امنیت هر دو از جمله موضوعاتی می باشند که هر کدام گستره وسیعی از مطالعات علمی - علی رغم این که هر دو موضوعاتی کاربردی اند - را در برمی گیرند. در مفهوم مضیق، بایستی گفت که واکنش به اعمال مغایر با هنجارهای مورد قبول جامعه اولین تعریفی است که از این اصطلاح به ذهن متبادر می گردد، اگرچه واکنش به این اعمال قدمتی به اندازه پیدایش بشر دارد ولی آنچه تحت عنوان خاص سیاست جنایی به کار برده شد. اولین بار به عنوان رشته مطالعاتی علمی مستقل در سال ۱۸۰۳ توسط اندیشمند آلمانی، آنسلم فون فوئر باخ در کتاب حقوق کیفری او به کار گرفته شد. از نظر و دیدگاه این حقوقدان موضوع سیاست جنایی، مطالعه و تعریف و پیشنهاد ابزارهای مبارزه با بزهکاری مربوط به قانون گذار و مراجع دولتی است. تعریف دقیق او از این اصطلاح به این شرح می باشد: مجموعه شیوه های سرکوب گرانه که دولت با استفاده از آن ها علیه جرم واکنش نشان می دهد. همان طور که در این تعریف ارایه شده توسط فوئر باخ مشاهده می کنیم؛ ابزارها و وسایل از لحاظ ماهیت و نوع باید به گونه ای باشد که در چارچوب حقوق کیفری بگنجد آن چه می توان در اندیشه فوئر باخ در این تعریف و شاید اولین تعریف با این اصطلاح خاص یافت از آن به سیاست کیفری در معنای مضیق تعبیر می کنند که با محتوای سنتی مشتمل بر مجموعه واکنش های جنایی در برابر جرم است. از جمله دیگر مولفه های این تعریف که مویده مفهوم مضیق این اصطلاح می باشد به شرح ذیل است:

۱- تدبیرها و اقدام های عمدتاً تنبیهی هستند که از طریق نظام کیفری برای مقابله با مجرمان تعریف، تعیین و اجراء می شود؛

۲- این ابزارها جنبه رسمی (دولتی) دارند یعنی صرفاً توسط قوای عمومی حاکمیت (دادگاه ها، پلیس، زندان ها و...) تعیین و به اجراء گذارده می شود؛

۳- تدبیرهای بکار گرفته شده تنها به مبارزه با جرم یعنی فعل و ترک فعل که قبلاً در قانون تعریف شده است می پردازد و دیگر رفتارهای منحرفانه با وجود زشتی اجتماعی و اخلاقی، به دلیل نداشتن ضمانت اجرای کیفری از دایره این تعریف خارج اند.

۴- پیشگیری از جرم در این تعریف تنها با سرکوبی و اجرای کیفر محقق می شود (پیشگیری کیفری) و تدبیرهای خاص پیشگیرانه (پیشگیری غیرکیفری) در آن جایی ندارد.

۵- جرم را یک پدیده یک بعدی دانسته که صرفاً از طریق حقوق کیفری و ابزار سرکوب به آن پاسخ داده می شود. اهمیت تعریف فوئر باخ را می توان به ساختارمند کردن واکنش ها و تدبیرهای به کار گرفته شده در واکنش به جرم دانست (چرا که تعریف او بیانگر تحولات ژرف حقوق جنایی در فرآیند شکل گیری نهادها و مراجع قانون مندی است که تحت تاثیر دگرگونی گسترده سامانه های فکری نسبت به مقوله جرم و کیفر و مبارزه آگاهانه و هدفمند را در برابر بزهکاری سامان دهی می کند).

اگرچه تعریف فوئرباخ از سیاست جنایی نوآوری در روش های مقابله با جرم ارایه نداده چرا که بشر هزاران سال کیفر را ابزاری در خور توجه در رویایی با پدیده مجرمانه دانسته است، ولی اهمیت تعریف آنها در نشان دادن تحولات سیاست جنایی در این ارتباط است. در فرانسه نیز آقای کوش در سال ۱۹۰۵ در (رساله علم اداره و قوانین زندان ها) با تفکیک سیاست جنایی از علوم محض که از دید وی شامل جرم شناسی، جامعه شناسی جنایی و انسان شناسی جنایی می شد، به دنبال تعیین جایگاه سیاست جنایی در میان سایر رشته های علوم جنایی بود. بدین ترتیب از دیدگاه وی، سیاست جنایی یعنی یک علم کاربردی که هدف آن موفقیت عملی در سازمان دهی عقلانی و موثر مبارزه با جرم است.

در نهایت دندی یودو وابر استاد دانشگاه پاریس و قاضی دادگاه نورنبرگ در سال ۱۹۳۸، دیدگاهی مشابه کوش را مطرح نمود که تا نیمه های سده بیستم بر قلمروی علوم جنایی دوام یافت. به نظر ایشان، سیاست جنایی یک هنر و فن است که موضوع آن کشف روش هایی است که مبارزه موثر علیه جرم را میسر می سازد. پس از پایان جنگ جهانی دوم، آقای مارک آنسل قاضی و پژوهشگر فرانسوی، در مقاله خویش در سال ۱۹۷۵، تعبیری نسبتاً موسع نسبت به آنچه که فویرباخ مطرح نموده بود، ارایه نمود. ایشان سیاست جنایی را همزمان (علم مشاهده و مطالعه) و (هنر، فن یا استراتژی اصولی و نظام یافته واکنش ضد جنایی) دانسته است. بر اساس این دیدگاه از سیاست جنایی، علاوه بر جرم که یک مفهوم قانونی می باشد، به پدیده انحراف (کژروی) که یک پدیده اجتماعی است نیز توجه شده است. علاوه بر جنبه سرکوبی و مجازات بزهکاری، رویکرد پیشگیرانه را نیز شامل می شود که البته این پیشگیری، شامل پیشگیری اجتماعی در قالب نظام های اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و ... نیز می شود.

سیاست جنایی در مفهوم موسع آن عبارت است از مجموعه تدابیر و اقداماتی که از سوی حکومت و جامعه مدنی با هدف سامان بخشیدن به دو موضوع پدیده مجرمانه و انحرافات اجتماعی صورت می گیرد. سیاست جنایی با توجه به این موضوع که نهاد حکومت واجد چه خصوصیات است و این که حکومت ها، هویت خود را از طریق چه مفاهیم و اوصافی مورد شناسایی قرار می دهند و چه تعریفی از این مفاهیم و اوصاف ارایه می نمایند و هم چنین تشکیل خود را در راستای تحقق بخشیدن به چه اهداف و آرمان هایی می دانند؛ به عنوان بخشی از سیاست عمومی حکومت و متأثر از این خصوصیات، چهره ای منحصر به فرد و متناسب با نوع حکومت خواهد داشت.

حقوق کیفری به عنوان (هسته اصلی یا محل قوی ترین فشار و تنش و نیز بزرگ ترین قابلیت رویت) نقش بسیار حساسی را در سیاست جنایی ایفاء می کند چرا که خصیصه توصیفی - ضمانتی این رشته آینه تمام نمای ارزش های مورد قبول جامعه و بیانگر نوع روش های مقابله با پدیده مجرمانه می باشد. سیاست جنایی در عصر حاضر علی رغم این که در تعامل با سایر علوم طیف وسیعی از روش های نوین ضابطه مند در مقابله با پدیده مجرمانه را در بردارد، با بحران های امنیتی مواجه شده است و این امر، امنیت را در محوریت قرار داده و جایگاه برجسته ای را به آن اعطاء کرده است. پر واضح است که هدف از تنظیم هر سیاست جنایی، برقراری امنیت بوده و سیاست جنایی بدون امنیت معنا نداشته و حتی تصور نمی شود، ولی اهمیتی که متولیان سیاست جنایی به امنیت در تعامل با سایر ارزش ها از جمله آزادی های مدنی و شهروندی می دهند؛ کمی پرسش انگیز شده است.

سیاست جنایی و به طور خاص تری حقوق کیفری در عصر حاضر شکل جدیدی به خود گرفته و تا حدودی به تاثیر از رویکردهای امنیت مدار نقش کلاسیک آن مبنی بر حفظ حقوق شهروندی با تکیه بر تضمین های حقوقی و قضایی کم‌رنگ شده است. شکل جدید حقوق کیفری با روی کارآمدن رویکردهای سرکوب گر مانند حقوق کیفری دشمن مدار و جنگ علیه تروریسم، تا حدودی حقوق کیفری کلاسیک و ساز و کارهایش را به حاشیه رانده است. عبور از محدودیت های حقوق کیفری و توسل به راهکارهای فراحقوقی با محوریت امنیت موجب بروز پدیده ای به نام امنیت گرایی شده است. (امنیت گرایی تعبیری است که در سال های پایانی سده بیستم در زبان حقوق دانان افتاد). این امر با بحران های جرم و جنایت در دهه های آخر قرن بیستم و ورود جهان به هزاره سوم و با وقوع حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا ایجاد گردید و این حوادث گرانیگاه تحولات حقوق کیفری در عصر حاضر گردیده است.

جرم اقتصادی از منظر نظام حقوقی ایران

تا پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، عناوین مجرمانه متعددی می توانستند از مصادیق جرایم اقتصادی به شمار آیند؛ لیکن قانون گذار در بند ۲ ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی به طور غیرمستقیم و در مقام بیان جرایم مستثنا از مرور زمان، جرایم مندرج در تبصره ماده ۳۶ را از مصادیق جرم اقتصادی دانسته است؛ اگرچه توجه به این امر و مشخص کردن مصادیق، خود به تنهایی امری حایز اهمیت و در خور تحسین است؛ اما با توجه به اهمیت موضوع و ضرورت شفافیت آن برای کلیه نهادها و افراد جامعه، شایسته بود مقنن در خصوص این موضوع حساس و مهمی به جای ارجاع در قالب بند ذیل ماده به تبصره ماده دیگر با صراحت و شفافیت به تبیین مصادیق جرایم اقتصادی می پرداخت (عظیمی و غلامی، ۱۳۹۶: ۲۷۰-۲۷۱). جرم اقتصادی با جرایم علیه اموال نیز دو مقوله جداگانه اند که خلط این دو مبحث با یکدیگر صحیح نیست. موضوع جرایم اقتصادی، کلیت جامعه و اختلال در نظم اقتصادی کشور است در حالی که جرایم علیه اموال، علیه حقوق مالکانه یا علیه خود مال ارتکاب می یابند. هم چنین این دو از منظر هدف نیز متفاوت اند چرا که هدف از جرم انگاری جرایم اقتصادی، حمایت کیفری از نظام اقتصادی کشور است و هدف از جرم انگاری جرایم علیه اموال، حمایت کیفری از مالکیت خصوصی یا عمومی است. آثار جرایم اقتصادی دامنگیر اکثریت افراد جامعه می شود و متضرر این جرایم، عموم مردم هستند؛ در حالی که متضرر جرایم علیه اموال، شخص یا اشخاص معین هستند. هم چنین، جرایم اقتصادی به لحاظ آثار و تبعات اجتماعی آن عمدتاً غیرقابل گذشت هستند در حالی که برخی از جرایم علیه اموال، غیرقابل گذشتند و برخی قابل گذشت. به همین دلیل، تعقیب و محاکمه مرتکبین جرایم اقتصادی منوط به طرح شکایت توسط شاکی خصوصی نیست و دادسرا به طور مستقیم مکلف به تعقیب متهم است (ساک، ۱۳۸۹: ۲۵).

البته، این مانع از آن نیست که از گذر ارتکاب این جرم ها، امتیازهای غیرمالی نیز حاصل شود. جرم انگاری در این حوزه هم چنین در پی حمایت از ارزش ها و سرمایه هایی مانند حسن نیت، صداقت، کارکرد صحیح نهادهای اقتصادی، رقابت آزاد و امنیت در امور تجاری و مبادلات اقتصادی است (لوک بچر و کلوز، ۱۳۸۶: ۱۳۴). تشابه جرم اقتصادی با مفاهیم مشابه موجب شد تا نتوان تعریف جامع و مانعی برای آن ارائه نمود. ارتباط و نزدیکی جرم اقتصادی با فساد مالی، فساد اقتصادی، جرم تجاری یا بازرگانی و ... به گونه ای است که در برخی موارد هم پوشانی دارند. در مقایسه فساد مالی با جرم اقتصادی می توان گفت که فساد مالی با سوء استفاده از قدرت تفویض

شده در جهت منافع اشخاص اعم از اینکه در بخش خصوصی باشند یا دولتی صورت می گیرد که در آن ویژگی مرتکب جرم (صاحبان قدرت و مستخدمین دولتی یا وابسته به دولت) موضوعیت دارد ولی مرتکبین جرایم اقتصادی می توانند هر فردی از اعضای جامعه اعم از کارکنان دولت یا دیگر طبقات اجتماعی باشد. لذا ارتکاب جرایم فساد مالی که صرفاً اعتماد مردم به کارگزاران دولتی را مخدوش می نماید بدون اینکه موثر در فعالیت های اقتصادی باشد، نمی تواند مصداق جرم اقتصادی باشد (میرسعیدی و زمانی، ۱۳۹۲: ۱۶۸). حوزه های اصلی جرایم اقتصادی را می توان به صورت زیر برشمرد: جرایم بخش عمومی و فساد اداری - مالی و معاملات دولتی و بودجه ریزی (حقوق تامین مالی عمومی)، جرایم علیه زیرساخت ها و اموال عمومی، دارایی ها و سرمایه های عمومی مانند نفت و گاز و محیط زیست، جرایم حوزه خصوصی سازی، جرایم مالیاتی، جرایم بازار کالا و خدمات و جرایم مرتبط با اخلال در رقابت و ایجاد کارتل و انحصار، اقتصاد زیرزمینی و فعالیت های خارج از چارچوب قانون، قاچاق کالا و ارز و کالاهای غیرقانونی، جرایم علیه حقوق مصرف کننده، جرایم علیه نظام تولید و صنایع، جرایم بازار نیروی کار، جرایم بازار نیروی کار، جرایم حوزه بازار سرمایه و بورس، جرایم بانکی و پولی، جرایم شرکتی، جرایم مرتبط با بازرگانی داخلی و تجارت بین الملل، جرایم مرتبط با دستکاری و تقلب در اسناد تجاری و مالی و جرایم علیه شفافیت اقتصادی، جرایم علیه استانداردها و فعالیت بدون توجه به مجوزهای لازم، جرایم گمرکی، جرایم علیه مالکیت فکری، جرایم علیه اموال و مالکیت به ویژه کلاهبرداری و تقلبات مالی (حسنی و مهرا، ۱۳۹۲: ۴۷).

مبانی فقهی

قاعده لاضرر

که این مبانی در قرآن و سنت عبارت اند از اصل حرمت اکل مال به باطل در حوزه جرم انگاری ابتدایی، اصل حرمت تعاون اثم در مرحله جرم انگاری تکمیلی و اصل حرام بودن مقدمه حرام در خصوص جرم انگاری تکمیلی و مرتبط از لحاظ مبانی عقلی نیز اصول لاضرر، مصلحت، نظام، امانت داری، اصل با توزیع منصفانه ثروت را می توان نام برد.

از منظر حقوق کیفری در مفهوم سنتی برای اثبات جرایم علاوه بر عنصر مادی جرم نیاز به وجود عنصر و احراز عنصر معنوی جرم نیز بوده است لیکن با توجه به تحولات صورت در حقوق به ویژه در حقوق کیفری و اهمیت جرایم نوین در راستای تحولات اجتماعی و محیطی، قانون گذار متقاعد شده اند که به لحاظ توجه خاص به نظم اجتماعی، وجود و احراز تقصیر به معنای اعم را نسبت به تحقیق پاره ای از جرایم و تحمیل مجازات مورد نظر قرار ندهند هر چند که این امر ظاهراً با فلسفه مسئولیت کیفری متعارض است.

قاعده لاضرر یکی از قواعد فقهی، حقوقی و اخلاقی است که در سرتاسر فقه بدان استناد می شود و در بسیاری از مسایل سیاسی و اجتماعی کارساز است. اهمیت این قاعده به اندازه ای است که بسیاری از متفکران اسلامی، آن را راز و رمز هماهنگی اسلام با پیشرفت ها و توسعه فرهنگی می دانند (حاجی و نند و میرکمالی، بی تا: ۱۴۴). اصل ضرر که در نظر طرفداران لیبرال، مهم ترین اصل برای جرم انگاری رفتارها است بر این اساس بنا شده است که تنها رفتارهایی باید در حوزه حقوق کیفری وارد شوند که به دیگران ضرر می رسانند. به موجب این اصل، ضرر به غیر و

پیشگیری از آن اولین دغدغه حقوق کیفری است و بر همین مبنا، برخی از مصادیق رفتارهای ضروری می‌بایست جرم تلقی شود (عزیزی و مهدوی ثابت، ۱۳۹۷: ۲۵۷). لغویون هم چون ابن اثیر در نهایه و راغب در مفردات، ضرر را به معنای یک امر وجودی و عدم النفع، در تنگنا قرار دادن دیگری، ایجاد نقص در جان یا مال یا عرض و ضررهای معنوی و ضرار را مجازات بر ضرر، ورود ضرر توسط دو نفر به یکدیگر، هم معنای ضرر، ورود ضرر توسط شخصی بدون آنکه سودی عایدش شود، ورود ضرر به دیگری با قصد قبلی و تکرار در ورود ضرر گرفته‌اند و معنای لا را نیز عمدتاً نفی جنس دانسته‌اند. در دیدگاه اسلامی، وجوب و تحریم فقهی در جهت فلسفه هدایت تشریح الهی، جلب مصالح و دفع مفسد و مضار مادی و معنوی از انسان را دنبال می‌کند که برای بسیاری از آنها مجازات دنیوی اعم از قصاص تا تعزیر مقرر شده است (جعفری و عباسی مقرب، ۱۳۹۵: ۴۹). حکم حکومتی بودن قاعده لاضرر این خصوصیت را دارد که بر اساس آن، می‌توان برای اعمال مدیریت به صورت کلی و مدیریت اقتصاد جامعه و کشور اقدام به جرم‌انگاری نمود. قاعده لاضرر یدفع بقدر الامکان نیز به نوعی توجیه‌کننده مجازات برای جرایم اقتصادی بر اساس اصل لاضرر می‌تواند باشد؛ یعنی بر اساس عمل به مصالح مرسله، دفع ضرر قبل از وقوعش با تمام وسایل ممکن واجب است. از این روست که جهاد برای دفع شر دشمنان مشروع شده است و مجازات‌ها برای از بین بردن جرم‌ها واجب شده است. هم‌چنین بنا به قاعده الضرر یزال جبران ضرر در جرایم اقتصادی باید مورد توجه قرار بگیرد (مهدوی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۱۲). جرمی اقتصادی محسوب می‌شود که منجر به آسیب به اقتصاد یا یک سیستم اقتصادی شود و لزومی ندارد که در یک بخش تجاری اتفاق افتاده باشد بلکه با انگیزه کسب سود و در هر جای جامعه که روی دهد؛ جرم اقتصادی محسوب می‌شود. لذا می‌توان گفت که جرم اقتصادی با سیاست اقتصادی که کل نظام اقتصادی را تنظیم می‌کند در ارتباط است و در پی حمایت از مالکیت خصوصی نیست (میرسعیدی و زمانی، ۱۳۹۲: ۱۷۰). اولاً دو عنوان ضرر از مفردات قاعده لاضرر که معنای مختلفی برای آن ذکر شده است به نظر می‌رسد که جرایم اقتصادی با قاعده انطباق داشته و غالباً هم ضرر در جرم اقتصادی از سنخ اضرار عمومی و جامعه است. ثانیاً از یک طرف با بررسی دقیق در دیدگاه‌های مختلف در مورد مفاد قاعده لاضرر، که ضرر و زیان و خسارت در شریعت اسلام مذموم و غیرمشروع است؛ همان‌طور که بر اساس نظر مشهور ضرر و زیان نفی شده است و از طرف دیگر با توجه به پدیده جرم اقتصادی که دارای ضررهای فراوانی برای جامعه و نظام اسلامی دارد، به روشنی بدست می‌آید که جرم اقتصادی به روشنی مشمول قاعده فوق می‌شود. ثالثاً بر اساس نظریه امام خمینی در مورد مفاد قاعده لاضرر فهمیده می‌شود که در حکومت اسلامی هیچ‌کس نباید به دیگری ضرر بزند و در واقع، هر جا ضرر برای نظام اسلامی و جامعه باشد؛ باید حکومت اسلامی با آن مقابله نماید و ضرر را دفع کند. بنابراین با توجه به ضررهای مخربی که جرایم اقتصادی با خود به همراه دارند، وظیفه دولت است که با جرم اقتصادی مقابله و آن را جرم‌انگاری نماید (سلیمانی و عبداللهی نژاد، ۱۳۸۹: ۶۸).

مقدمه حرام

هر چند در فقه امامیه فقط وجوب مقدمه واجب را به عنوان یک قاعده پذیرفته‌اند و حرمت مقدمه حرام به عنوان قاعده‌های کلی مورد قبول؛ مگر آنکه از باب تجربی، چنین حرمتی قابل توجیه باشد. به نظر می‌رسد مفهوم ذریعه یک اختلاف لفظی است. با توجه به اینکه دستورات شارع در قالب اوامر و نواهی ظهور و بروز می‌یابد و جرایم در قالب فعل یا ترک فعل محقق می‌شود؛ بنابراین ترک مقدمه واجب یا انجام مقدمه حرام، هر دو می‌تواند

ذیل شمول موضوع سد ذرایع به بحث گذاشته شود، در نتیجه دیدگاه اول منطقی و موجه تر بوده و بر دیدگاه دوم ترجیح دارد. شا گاهی انجام عملی را حرام کرده و بر ارتکاب آن مجازات مقرر داشته و گاهی انجام عملی را واجب نموده و بر ترک آن کشتن یک طفل ممکن است از راه مسموم کردن یا غذا ندادن به او محقق، مجازات مقرر کرده است. برای مثال شود. مسموم کردن طفل، یک عمل حرام و غذا دادن به او بر ولی یا سرپرست وی واجب است. در دیدگاه مقابل عده ای هستند که معتقداند که ذریعه، وسیله و راه رسیدن به هر چیزی است، اعم از آنکه مشروع و مجاز. قائلین به این ابن قیم الجوزیه و ابن فرحون این دیدگاه را دارند. باشد یا ممنوع و غیرمجاز. قرافی نظر می گویند سد ذرایع همانگونه که گاهی واجب است، در مواردی نیز حرام، مکروه، مستحب یا مباح است؛ بنابراین همانگونه که تأمین وسیله رسیدن به حرام، حرام است، تأمین وسیله انجام واجبات نیز واجب است. از نگاه این گروه موضوعات احکام بر دو قسم است: دسته اول؛ مقاصدی که به خودی خود دربردارنده مصالح و مفاسدند و دسته دوم؛ وسایلی که ابزار و راه های رسیدن به مقاصدند؛ بنابراین تحصیل وسایل رسیدن به واجب، واجب است و کسب وسیله رسیدن به حرام نیز حکم حرمت را دارد.

- مفهوم مقدمه حرام: هرگاه رابطه دو چیز به گونه ای باشد که وجود یکی از آنها متوقف بر دیگری باشد، متوقف را «ذی المقدمه» و دیگری را «مقدمه» می گویند؛ بنابراین مقدمه چیزی است که امر دیگری بر آن متوقف باشد. به این ترتیب، منظور از مقدمه حرام چیزی است که برای تحقق حرام اجرای آن در خارج، لازم است. محقق خوئی به نقل از استاد خود (علامه نائینی) می گوید: «رابطه میان حرام و مقدمه حرام، از سه حالت خارج نیست: نخست اینکه میان مقدمه و ذی المقدمه اراده و اختیار فاعل قرار نگرفته و مقدمه علت تامه برای ذی المقدمه است؛ به گونه ای که با انجام گرفتن مقدمه، ذی المقدمه به گونه قهری واقع می شود و با انجام گرفتن مقدمه، ترک آن ممکن نیست (مقدمه موصوله)؛ دوم اینکه میان مقدمه و ذی المقدمه اختیار و اراده فاعل قرار گرفته و مکلف با اجرای مقدمه قصد رسیدن به ذی المقدمه را دارد؛ به گونه ای که پس از انجام دادن مقدمه قادر به اجرای ذی المقدمه می شود (مقدمه توسلی)؛ سوم اینکه میان مقدمه و ذی المقدمه، اراده و اختیار فاعل قرار گرفته؛ ولی اجرای مقدمه به قصد رسیدن به حرام نیست و پس از اجرای آن به رغم تمکن از ارتکاب، از اجرای آن منصرف می شود.

ثمره بحث قاعده مقدمه حرام این است که اگر حکم شرعی نباشد نمی تواند اراده و نهی مولی را قصد امر یا قصد ترک کند. این ثمره، زمینه سازی می کند تا کار را به مولی نسبت بدهد که این، موجب ثواب و عقاب می شود. پس این ثمره برای ملازمه کافی است. در نواهی توصیلی هم چون ترک می کند فقط عقاب نمی شود ولی اگر این را ترک کرده و مستند به مولی هم بکند ثواب هم می برد. بنابراین حرمت عقلی مقدمه تولیدیه، قطعی است و حرمت شرعی هم بعید نیست. فرق مقدمه حرام و واجب این است که در مقدمه واجب، بحث تولیدی و غیر تولیدی نیست اما در مقدمه حرام، مقدمه تولیدیه با تعریفی که ارائه کردیم حرام است. در ارتباط با ارکان تشکیل دهنده جرم اقتصادی و ارتباط آن با مقدمه حرام بایستی گفت که قانون گذار کیفری می بایستی در تدوین قوانین مربوط به جرم اقتصادی، حرمت شرعی و عقلی آنها در منابع فقهی را در نظر داشته و با توجه به آنها ارکان تشکیل دهنده جرم اقتصادی را پیش بینی نماید کما اینکه بدون این چنین پیشینه ای نمی توان اقدام به قانون گذاری موضوعه در زمینه

جرم اقتصادی نمود. آنچه مهم می‌نماید این است که با رجوع به منابع فقهی شاهد آن هستیم که اصل بر دو رکنی بودن جرم اقتصادی در فقه است تا سه رکنی بودن آن.

قاعده سد ذرایع

هدف از سد ذرایع حفظ مصالح و دفع هرگونه مفسده است. براساس این قاعده، هرچه حرام است، راه و وسایل رسیدن به آن نیز حرام است. این قاعده که با عنوان (سد ذریعه) یا «سد ذرایع» مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفته و با وجود مخالفت‌هایی که با حجیت آن به عمل آمده، در مواردی که به کار گرفته شده، برخی آثار فقهی بر آن مترتب بوده که از نگاه جرم‌شناسی نیز جالب توجه است؛ زیرا این عنوان بر بخشی از آموزه‌های پیشگیری وضعی، در دانش جرم‌شناسی منطبق است. از نگاه برخی فرقه‌های اسلامی که سد ذرایع را به عنوان یک قاعده می‌شناسند، شارع درصدد است تا از راه منع توسل به اسباب و وسایل منتهی به حرام، زمینه‌های ارتکاب حرام را از میان بردارد و وقوع جرایم را تا آنجا که ممکن است کاهش دهد.

واژه «سد»، در لغت به معنای بستن و جلوگیری کردن مانع نمودن است ذرائع جمع ذریعه است و ذریعه در لغت به معنای وسیله‌ای است که انسان می‌تواند با کمک آن به چیزی برسد، و در اصطلاح دارای تعاریف مختلفی است که نزدیکترین و جامعترین تعریف به حقیقت عبارت است از: وسیله‌ای که ما را به سوی احکام پنجگانه تکلیفی رهنمون می‌نماید. پس معنای سد ذرایع بر حسب اصطلاح یعنی ترک کردن و جلوگیری کردن از هر وسیله‌ای که موجب رسیدن به حرام می‌شود.

یکی از فقها در باره مفهوم اصطلاحی قاعده سد ذرایع اعتقاد دارد که: ذریعه توسل به چیزی است که نتیجه آن مفسده است. به تعبیر دیگری از او، سد ذریعه، ممنوع کردن یک امر مجاز است، بدین منظور که وسیله برای امر ممنوع دیگر است. وی استدلال می‌کند، ما در بحث از ذرائع، موضوعی ذیل عنوان فتح الذرائع نداریم؛ بنابراین، فقط «سد ذرایع الی الحرام» موضوع بحث است. از دیگر فقها نیز در تعریف ذریعه می‌گوید: ذریعه عبارت است از امر غیرممنوعی که از ارتکاب آن خوف وقوع در امر ممنوع ایجاد می‌شود (قرطبی، ۱۳۷۲: ۵۷).

از جمله مباحث مهم در رابطه با اعتبار قاعده سد ذرایع، اعتبار این قاعده است که عده‌ای از فقها آن را قاعده‌ای مستقل معرفی کرده و در مقابل عده‌ای دیگر عقیده‌ای عکس دارند که بحث پیرامون آن موضوع در بخش آتی است.

دو دسته دلایل مخالفان و موافقان قاعده سد ذرایع وجود دارد که در زمینه تحولات مربوط به ارکان تشکیل دهنده جرم اقتصادی نیز مهم می‌نماید. درباره این امر که آیا سد ذرایع یکی از ادله مستقل در فقه اسلامی است یا خیر و قاعده‌ای است که بر مبنای آن، احکام شرعی صادر می‌شود؛ اختلاف نظر وجود دارد. فقهای مالکی و حنبلی معتقدند سد ذرایع از ادله معتبر شرعی بوده و آن را از جمله اصولی می‌دانند که قانون‌گذاری اسلامی بر آن بنا نهاده شده است. در مقابل، دانشمندان حنفی، شافعی و امامیه با این دیدگاه موافق نبوده، صرفاً در بعضی تطبیقات جزئی موافقت دارند (میرخلیلی، سید محمود؛ سد ذرایع و پیشگیری از بزهکاری در آموزه‌های اسلامی، فصلنامه حقوق اسلامی، سال هشتم، شماره ۳۱، ۱۳۹۵: ۹۷). قران کریم، چنین ۳ و ۱ مخالفان قاعده سد ذرایع نظر خویش را بر آیات قرآنی استوار ساخته‌اند و با توجه به آیه‌های استدلال می‌کنند که حلال و حرام فقط در مواردی است که از جانب خداوند بیان شده باشد، اگر کسی خارج از موارد اساتید گروه علاوه بر استدلال به برخی روایات، منصوص

دست به تحریم بزند، براساس آیات ذکر شده به خداوند افترا زده به ادله عقلی نیز استناد کرده اند. براساس این دیدگاه، عمل براساس سد ذرایع، در حالی که دلیلی از کتاب و سنت در تأیید آن ارائه نشده باشد، عمل به مجرد ظن خالی از دلیل است و به حکم عقل باطل است و براساس آن نمی‌توان عملی را خوف از وقوع در حرام تحریم کرد.

یکی از محققان فقه و حقوق معتقد است که وسیله انجام کار نقش مهمی در رسیدن به هدف دارد، اما گاهی همین وسیله است. و این قاعده ای است که سد ذرایع به هدفی حرام می انجامد و بدان خاطر از آن منع می شود و این معنای اصولیون آن را استنباط نموده اند مبنی بر اینکه: شریعت حکم اهداف را بر وسایل نیز جاری می سازد. بدین ترتیب اگر وسیله ای منجر به انجام کاری حرام گردد آن وسیله نیز حرام است همچنان که اگر وسیله ای منجر به انجام کاری واجب گردد آن وسیله نیز واجب است. عمل فحشا و زنا حرام است، سپس هرآنچه منتهی به زنا گردد حرام است، بدین خاطر شارع خلوت میان زن و مرد بیگانه و نامحرم را حرام گردانیده هم چنان که نگریستن مرد به اندام های محرک زن را حرام هر کدام وسیله می شدند جهت افتادن، گردانیده است. این تحریم، تحریم وسایل است زیرا اگر این موارد حرام نمی شد در وادی زنا. انجام فرائض نیز واجب است. سپس هر وسیله ای که سبب انجام این فرایضه گردد به همراه آن واجب می گردد. بنابراین مفسده ممنوع است، همچنین هرآنچه موجب وقوع آن گردد ممنوع است، و مصلحت، مطلوب و مورد نیاز است و هر آنچه موجب وقوع آن گردد، آن هم مطلوب و مورد نیاز است. هر وسیله ای که منجر به حرامی شود «سد ذرایع» و «فتح ذرایع» از این دو رهیافت چنین نتایجی حاصل می شود که باید آن را سد کرده و جلویش را گرفت، و وسیله ای که منجر به واجبی گردد باید راه را برایش گشود. وی معتقد است اگر به کاری، به خاطر جلب مصلحتی یا دفع مفسده ای اجازه داده شود اما در همان حال وسیله ای شود برای از بین رفتن آن هم به خاطر کسب مصلحتی که خیر، مصلحتی مهمتر، یا رخ دادن ضرری بزرگتر، شارع از انجام این کار منع می کند بیشتری در بر دارد و یا به خاطر دفع ضرر بزرگتر. به عنوان مثال شرع پذیرش هدیه را به خاطر در برداشتن مصلحتی همچون ایجاد انس و الفت میان مسلمانان اجازه داده است اما در همان حال حاکم، قاضی و هر آنکه مسئولیتی عمومی را در اختیار دارد از پذیرش هدیه منع نموده است، زیرا هدیه وسیله ای برای برآوردن نیاز هدیه دهنده است و بدین طریق می خواهد تا حکمی یا قضاوتی به نفع او صادر شود.

در فقه موافقان قاعده سد ذرایع در مقابل مخالفان به دلایلی همچون آیات قرآنی، روایات و دیگر دلایل مطرح کرده اند که ذیلا مورد اشاره واقع می شود.

از جمله دلایلی که موافقان قاعده مورد اشاره قرار داده اند دلایل قرآنی می باشد که ذیلا چند مورد از این آیات را مورد اشاره قرار می دهیم.

۱- و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغير علم/؛ کسانی را که به جز خدا می خوانند دشنام ندهید تا اینکه بد گفتن و توهین به بت های کفار آنان از روی جهالت خداوند را دشنام ندهند امری مجاز و ناشی از ایمان است؛ ولی چون باعث سب خداوند می شود به دلیل سد ذریعه مورد نهی قرار گرفته است.

۲- یا أيها الذین آمنوا لا تقولوا راعنا و قولوا انظرنا و اسمعوا و للکافرین عذاب أليم/؛ ای افراد بایمان! هنگامی که از برای اینکه کلمه نخست، هم به [«انظرنا»: پیامبر تقاضای مهلت برای درک آیات قرآن می‌کنید] نگویید: «راعنا» بلکه بگویید می‌باشد و دستاویزی برای دشمنان است] و [آنچه به شما «ما را تحمیق کن!» و هم به معنای «ما را مهلت بده!» دستور داده می‌شود [بشنوید! و برای کافران] و استهزاکنندگان] عذاب دردناکی است خداوند حتی در صورتی که قصد خیر وجود داشته باشد برای دس ذریعه و احتراز از تشبّه به یهود که با این لفظ پیامبر را نهی کرده است» را مورد سبّ قرار می‌دادند

۳- «یا أيها الذین آمنوا لا تسألوا عن أشياء إن تبد لكم تسؤکم/؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهایی نپرسید بعضی از صحابه از اموری می‌پرسیدند که مورد امر که اگر برای شما آشکار گردد، شما را ناراحت می‌کند و نهی نبود و در این باره اصرار داشتند، در حالی که خداوند مجمل گذاشتن آن را برای راحتی مردم در نظر گرفته است؛ بنابراین هرچند پرسیدن مجاز است؛ ولی منع شده تا مخاطبان و سایر مردم مورد اذیت واقع نشوند. و لا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین/؛ نزدیک این درخت نشوید که از ستمگران خواهید دید). خداوند از نزدیک شدن نهی کرده؛ چون [نزدیک شدن] مقدمه خوردن است؛ بنابراین از باب سد ذریعه ممنوع شده است. هرچند تعبیر نزدیک شدن در آیه ممکن است کنایه از خوردن باشد، چنانکه برخی مترجمین؛ مانند شیخ الاسلام پس از ترجمه به نزدیک نشوید واژه لاتقربا را در پراکنش اضافه کرده اند؛ ولی استنادکنندگان به این آیه معتقدند مخورید. نفس استفاده از این تعبیر، تأکید بر ضرورت پرهیز از مقدمات را حاکی از شدت نهی و مبالغه در تأکید دانسته و غرض اصلی را نهی از خوردن دانسته‌اند که یک نهی ارشادی و نه مولوی است.

دلیل عقلی یادآور این نکته است که هر آن چه که عقل به آن حکم کند شرع نیز به آن حکم می‌کند. کسانی که به دلیل عقلی تمسک بسته اند، ادعا می‌کنند، عقل به وجود ملازمه میان حرمت یک امر و حرمت مقدمه آن حکم می‌کند. استدلال اینگونه تکمیل می‌شود که خداوند متعال اموری را تحریم کرده و انسان را از آنها برحذر داشته است، در صورتی که وسایل و ابزار رسیدن به آن، مجاز باشد نقض غرض (تحریم امور مذکور) خواهد بود و شارع مرتکب امر متناقض نمی‌شود. به نظر می‌رسد چنین ملازمه عقلی وجود نداشته باشد مگر آنکه اسباب و مقدمات مدنظر، علت تامه آن امر حرام باشند، در این صورت تناقض مدنظر ایشان محقق می‌شود. در چنین حالتی دیگر اسباب و مقدمات نبوده و به تعبیر حقوقدانان جزایی، عنصر مادی جرم فراهم شده است؛ برای مثال ریختن سم در غذای دیگری یا انداختن او از یک ساختمان مرتفع، مقدمه جرم نیست؛ بلکه عنصر مادی و نفس همان جرم است. تهیه سم و یا ساختن یک ساختمان نیز نمی‌تواند به عنوان یک مقدمه با چنین خصوصیتی مطرح باشد و مجاز بودن آن، تناقضی با ممنوعیت قتل ندارد؛ بنابراین ملازمه عقلی به سختی قابل توجیه است.

در این میان روایاتی از بزرگان دین در دست می‌باشد که مقدمه حرام در آن حرام آمده است آن هم به این خاطر است که رفته رفته موجب مرتکب به عمل حرام می‌شود از جمله این روایات به شرح زیر است نخست روایتی از رسول اکرم در باره شرب خمر که «رسول خدا لعنت فرمود: خمر و آب گیرنده آن و آب گرفته شده آن و فروشنده و خریدار آن و ساقی آن و دریافت کننده پول آن و نوشنده آن و حمل کننده آن و حملشونده بر آن را» پیامبر جمیع

وسایلی را که به شرب خمر منتهی می شود لعنت فرموده است هر چند ممکن است بعضی از موارد فروش، مانند فروش به کافر مجاز باشد؛ ولی از حیث (سد ذرایع) مورد لعنت قرار گرفته است. دیگر این که پیامبر اکرم فرمودند: از گناهان کبیره اینکه کسی به پدر و مادر خود فحش دهد. پرسیدند: آیا ممکن است کسی به پدر و مادر خود فحش دهد فرمود: آری! وقتی به پدر و مادر دیگری فحش دهد او نیز پدر و مادر وی را دشنام می دهد. بنابراین، سبّ حتی نسبت به کسی که ممکن است مجاز باشد از باب سد ذرایع ممنوع است.

قاعده اکل مال به باطل

قاعده اکل مال به باطل یک قاعده کلی است که تمام تصرفات، اعم از تصرفات مالی و غیرمالی، تصرفات عدوانی، قمار، ربا، رشوه، غصب و غیره را در برمی گیرد. این قاعده به قدری اساسی و ضروری و بنیادین می باشد که به عنوان یکی از ارکان چهارگانه معاملات و قراردادهای نیز شناخته می شود به نحوی که در کنار غرری بودن، ضرری بودن، ربوی بودن به عنوان یکی از موارد چهارگانه بطلان معاملات تجاری شناخته می شوند فارغ از تاثیراتی که در حقوق کیفری دارند (سعیدی و حیدری، ۱۳۹۴: ۱۳۹). از پارامترهای این قاعده بررسی اکل مال، باطل و حرام است. بعضی از فقها باطل را اعم از باطل شرعی و عرفی می دانند، همین امر سبب شده تا قاعده اکل مال، قلمرو و مصادیق متعددی داشته باشد و بیان می کنند که اکل مال هم معاملات، و هم غیر معاملات و حقوق را شامل می شود. قاعده فوق، مهم ترین سند برای جلوگیری از نشر باطل و حرام می باشد. از نظر اسلام، هرگونه تصرف در اموال و دارایی ها باید بر اساس حق و عدالت و بر مبنای صحیح صورت گیرد و هر چیزی که خارج از این اصل باشد، حرام و باطل است.^۱ بر این اساس، تحصیل درآمد از راه های غیرمشروع و با استفاده از ابزار و وسایل غیرمجاز، حرام است و باطل به دلیل عمومیت و اطلاقش، همه را شامل می شود. حتی مطابق با آنچه برخی گفته اند، گستردگی معنای باطل نیز همین معنا را اقتضاء می کند. نه تنها تحصیل درآمد از راه های ناصواب، بلکه صرف و خرج کردن آن در مسیرهای حرام و ناپسند نیز باطل است. از طرفی در جامعه اسلامی، هم دخل و هم خرج، هم تولید و هم توزیع بایستی با معیارهای صحیح و مشروع انجام پذیرد (سلیمانی، ۱۳۹۵: ۲۹).

روابط اجتماعی و اقتصادی چنان پیچیده و گسترده شده است که در بیشتر موارد هرکس مالی بر دارایی بیفزاید، استفاده بدون جهت و به تعبیر قرآن کریم اکل مال به باطل به عنوان یکی از منابع تعهد است که در حقوق اکثر کشورها پذیرفته شده است. این قاعده که هیچ کس نباید به زیان دیگری دارا شود در کشورهای مختلف خواه به صورت وضع یک قاعده کلی و خواه با بیان برخی مصادیق قاعده مورد شناسایی و عمل قرار گرفته است. حقوق اسلام نیز به عنوان یک نظام حقوقی مستقل، شاید تنها نظام حقوقی است که این قاعده را از بدو پیدایش تاسیس نموده است. قرآن به عنوان قانون اساسی اسلام ضمن تاسیس قاعده در چندین آیه و بیان برخی مصادیق بارز آن، بر منع دارا شدنی های بدون سبب تاکید نموده است. گفتار و کردار معصومین (علیهم السلام) نیز بر شدت این تاکید افزوده است. فقهای اسلام نیز با استناد به قرآن و سنت، در ابواب مختلف فقه به ویژه در باب معاملات و مسایل

^۱ خداوند متعال در آیات ۲۹ و ۳۰ سوره نساء می فرماید: (یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَیْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِیمًا * وَمَنْ یَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّیْهِ نَارًا وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ یَسِیرًا)؛ (ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید! مگر این که تجارتی با رضایت شما انجام گیرد. و خودکشی نکنید! خداوند نسبت به شما مهربان است. و هر کس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، به زودی او را در آتش وارد خواهیم ساخت؛ و این کار برای خدا آسان است.)

مالی به این قاعده تمسک بسته اند. در حقوق ایران نیز که مبتنی بر فقه امامیه است این قاعده در موارد متعددی مورد شناسایی و پذیرش قرار گرفته است؛ اصل ۴۹ قانون اساسی ضمن برشمردن برخی مصادیق اصلی استفاده بدون جهت بر رد ثروت های تحصیل شده از این راه به صاحبان اصلی تاکید نموده است و قوانین مدنی، تجارت و مجازات اسلامی هم بر مبنای این قاعده واصل راه بسیاری از دارا شدنی های باطل و بدون سبب را بسته اند طوری که کمتر کسی در وجود و پذیرش قاعده و نیاز به آن در حقوق ایران تردید به خود راه می دهد.

تجری

تجری به معنای جرات یافتن بر ارتکاب جرم یا گناه، به حالت و وضعیت کسی اطلاق می شود که هرچند به عناصر تشکیل دهنده یک جرم یا گناه تحقق نبخشیده، اما اقدامات وی حکایت از جرات و جسارت وی در ارتکاب چنین رفتاری دارد (صالحی مقدم و بهرامی نژاد مغوییه، ۱۳۹۴: ۴۷). تجری در اصطلاح عبارت است از مخالفت عملی با حکم الزامی مولی اعم از واجب یا حرام به اعتقاد انجام دهنده، درحالیکه به پنداروی برخلاف واقع بوده و درحقیقت مخالفتی صورت نگرفته است. مانند کسی که آب رابه گمان اینکه شراب بوده است بنوشد سپس معلوم گردد که آب بوده است نه شراب. مواردی مانند شروع به جرم، جرم عقیم و جرم محال درحقوق موضوعه می تواند از مصادیق تجری به شمارآید. کسی که اقدام لازم برای محقق ساختن عنصرمادی جرم را انجام می دهد لکن به دلیل مانعی خارجی آن جرم تحقق نمی یابد و عملاً نتیجه مجرمانه بدست نمی آید. درخصوص تجری و اینکه آیا شخص استحقاق عقاب و مجازات را دارد یا خیر بین فقها و اصولیین اختلاف نظر است. گروهی معتقدند متجری باید مجازات شود، زیرا هرچند نتیجه مجرمانه تحقق نیافته، لکن مهم نقض دستور شارع و قانون گذار است که توسط وی محقق شده است و از این جهت با سایر مجرمان تفاوتی ندارد لذا باید مجازات شود. شیخ انصاری معتقد است که عقاب به قبح فعلی تعلق میگیرد نه به قبح فاعلی. از این جهت فرد قابل مجازات نیست. صاحب فصول نیز معتقد است که در تجری برای مجازات متجری باید مصلحت و مفسده عمل ارتكابی سنجیده شود سپس حکم به مجازات شود (انوری، ۱۳۸۱: ۸۷).

تجری عبارت است از تمرد و بی اعتنائی به قانون و بی پروا بودن در انجام جرم و گناه. شخصی با علم به این که کاری گناه بوده آن را مرتکب شود، سپس معلوم گردد که آن کار گناه نبوده به چنین شخصی (متجری) می گویند. تجری مخالفت با تکلیف مقطوع در فرض خطا بودن اعتقاد است. در لغت به معنای اظهار جرأت است. تجری بر مولا در عرف شامل معصیت نیز می شود زیرا اظهار جرأت بر مولا با اقدام به خلاف آن چه که او به طور قطع به آن دستور داده حاصل می شود، چه قطع او موافق با واقع باشد چه نباشد. بنابراین دامنه تجری در عرف، از تجری در اصول گسترده تر است و شامل تجری و معصیت اصطلاحی می شود. اما تجری در اصطلاح اصول عبارت است از اقدام به خلاف اوامر مولا در مواردی که نسبت به آنها قطع وجود دارد به شرط آنکه قطع مخالف واقع باشد. در حقیقت تجری به معنای مخالفت با مولا در اعتقاد است نه در عمل. تجری یعنی جرأت و بی پروایی در مخالفت مولی و ارتکاب به عملی که معتقد است گناه و خلاف شرع است در حالی که آن عمل در واقع خلاف شرع و گناه نباشد. به عبارت دیگر هرگاه کسی با علم به گناه و معصیت بودن عملی آن را انجام دهد و سپس معلوم شود آن عمل در واقع گناه و معصیت نبوده است، او را متجری گویند. در قبح فاعلی متجری همه اتفاق نظر دارند ولی سوال این است که آیا این عمل موجب عذاب شخص متجری هست یا خیر؟

ابتدا باید به این موضوع پردازیم که اصولیین در رابطه با تجری چه دیدگاهی دارند؟ آیا معتقد به استحقاق عقاب و مجازات برای فرد متجری همانند یک فرد عاصی و گناهکار هستند به عبارتی آیا مجرم و متجری را یکی می نامند؟ آیا معتقدند متجری هیچ مسؤولیتی ندارد و نیاز به واکنش در برابر او نیست؟ معمولاً اصولیین در ضرورت تقبیح و سرزنش متجری اختلافی ندارند بلکه در قبح عقلی یا شرعی تجری و جواز یا عدم جواز مجازات متجری اختلاف نظر است. دیدگاه قائلین به حرمت تجری و لزوم مجازات بدین صورت است که از جمله علامه حیدری معتقد است اگر شخص قاطع با قطع خود مخالفت کند چنانچه قطع او مطلق با واقع بوده باشد همه اصولی ها اعتقاد دارند که چنین شخصی مستحق مجازات و مذمت است. اما اگر قطع او مخالف واقع باشد اکثر اصولی ها معتقدند که چنین شخصی هم مستحق مجازات و مذمت است. دلیل مجازات شخص متجری را یک دلیل عقلی می دانند و می گوید: چون عقلاء چنین شخصی را مستحق مجازات می دانند و اگر مولی بنده متجری خود را مجازات کند او را نکوهش نمی کنند. به عبارتی نکوهش نشدن مولا در صورت مجازات متجری توسط عقلاء را نشانه نیکو بودن مجازات می داند و در توضیح نظر خود می گوید: اینکه عمل انجام شده در واقع مبعوض مولا نبوده است، لطمه ای به نیکو بودن مجازات نمی زند چون عملی که انجام شده به خاطر قطعی که به آن پیدا شده است یک لباس جدید ظاهری بر تن کرده است بنابراین عقل حکم می کند که چنین قطعی را باید اطاعت کرد و اگر باقطع خود مخالفت کند با یک حکم عقلی مخالفت کرده که مورد تایید شارع نیز بوده چون هرچه را که عقل به آن حکم کند شرع نیز به آن حکم می کند (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۱۵۶). پس شارع برای مخالفت با قطع مجازات می کند و برای موافقت با آن پاداش می دهد. در اینجا علامه حیدری با اشاره به حدیث قدسی به خاطر تو پاداش میدهم و به خاطر تو عقاب می کنم مجازات متجری را نیکو دانسته است. دلیل دیگری که علامه مطرح می کند تفضیل قایل نشدن عقل در قطع است: زمانی که انسان به چیزی قطع پیدا می کند عقل به عمل به قطع یا عدم عمل به قطع حکم می کند و تفصیل قایل نمی شود که در صورت مطابقت با قطع تو موظف به عمل به قطع هستی و این دلیل امضاء و تایید حکم عقل به وسیله شارع است پس وقتی که تاییدیه شارع رسید به آن ثواب و عقاب مترتب می شود. خلاصه آنکه در تجری یک عمل، دو لباس و دو چهره و دو حکم دارد حکم واقعی آن است که خداوند قرار داده و حکم ظاهری آن است که قاطع به آن رسیده و لزوم تبعیت از قطع برای قاطع از کسی پوشیده نیست. علامه حیدری در کتاب اصول استنباط این نظر را به مشهور فقها نسبت داده است (ایوبی، ۱۳۸۸: ۴۵).

محقق خراسانی نیز معتقد به حرمت و برخورد کیفری با متجریان است: حقیقت این است که مخالفت با قطع حتی اگر خلاف واقع باشد موجب مجازات و عقاب است و مؤاخذه و مذمت به خاطر تجری صحیح است. چون متجری از عبودیت و طاعت خارج شده، عزم عصیان کرده و درصدد طغیان است. علامه حلی در مختلف الشیعه ممنوعیت و حرمت تجری را به جمهور علماء نسبت داده و بیان می دارد کسی که علم اجمالی به نجس بودن یکی از دو ظرف حاوی مایع دارد مجاز به استفاده از هیچ کدام نیست. آخوند خراسانی ملاک را هتک حرمت مولی قرار داده است. آیه الله بجنوردی نیز با استناد به نظریه حق الطاعه متجری را مستوجب عقاب میدانند و می گوید: حق طاعت تکلیفی است که برای مکلف کشف شده است به تعبیر دیگر حق مولی بر انسان اقتضای آن را دارد که انسان در تکالیفی که برایش کشف شده است او را اطاعت نماید. زیرا که منشأ و سرچشمه حق طاعت حکم عقل است به لزوم احترام

مولی و پاسداری حرمت او. تفاوتی نیست میان متجری و عاصی، پس متجری هم مستحق کیفر است. در نهایت این دسته از اصولیین با تکیه بر این نکته که تجویز تجری و ترخیص آن مساوی با تجویز جرم و معصیت است نباید به حال خود رها شود.

دیدگاه دوم عدم مجازات متجری است. برخی از فقها و اصولیین ضمن رد ادله طرفداران لزوم مجازات متجری، بیان می‌دارند که تجری موجب مجازات متجری نیست زیرا در هر حال جرم و معصیت مورد نظر متجری انجام نشده و از این حیث قابل مجازات به عنوان جرم مورد قصد نیست. شیخ انصاری معتقد است: فعلی که از متجری صادر شده در واقع منهی عنه نبوده و صرفاً به اعتقاد فاعل مبعوض مولی است آیا نفس این اعتقاد باعث می‌شود فعل مبعوض مولی واقع شده و در نتیجه حرام شود یا چنین نیست؟ نه آنکه بحث کنیم آیا فعل صادره که به اعتقاد فاعل منهی عنه است از حیث باطن و سوء سریره و شقاوت فاعل کشف نموده و از جری بودن عبد نسبت به مولی و سرکشی و عاصی بودن وی اخبار می‌کند یا چنین نمی‌باشد. مخلص کلام آنکه: قبح فاعلی و شقی بودن متجری مورد قبول و تسلیم است ولی این امر باعث نمی‌شود که فعل صادر از او را حرام شرعی بدانیم و قبح فاعلی در افاده این معنا کافی نمی‌باشد، زیرا استحقاق وی نسبت به مذمت بلکه وقوع ملامت و سرزنش که عقلاء وی را مورد آن قرار می‌دهند بر امری است که فعل صادر از وی کاشف از آن است یعنی شقاوت درونی و سوء سریره ای که دارد و قطعاً این باعث نمی‌شود بر فعلی نیز استحقاق عقاب و عتاب پیدا کند و بدیهی است که حکم عقل به استحقاق مذمت زمانی با استحقاق عقاب تلازم و تقارن دارد که به فعل وی تعلق بگیرد نه به فاعل (انصاری، شهید اول نیز معتقد به عدم مجازات متجری است. وی در کتاب قواعد می‌فرماید:

در تأثیر این نیت تأثیر این نیت تأمل است. از جهت اینکه با معصیت مصادف نشده است پس حکم آن مانند مجرد نیت است که مؤاخذه و عقاب نداشت. اما از حیث اینکه فعلش دلالت بر هتک حرمت و جرأت داشتنش بر معاصی دارد پس معاقب و معذب باید باشد. به عبارتی شهید تشبیه به عمل حرام را باعث مجازات می‌داند نه نفس عمل را. برخی از علما گفته‌اند: کسی که مرتکب این اعمال قبیح شود فاسق است. زیرا فعلش دلالت دارد که از معاصی باکی نداشته و از مصادف شدن با حرام و گناه اجتنابی ندارد و در آخرت وی را عقابی بین عقاب بر معصیت کبیره و صغیره می‌نمایند. شهید اول در این باره می‌فرماید این مطلب و نکته ای که ایشان گفته‌اند بدون دلیل و تخمین زدن واز غیب خبر دادن. به نظر می‌رسد این گروه معتقدند که مجازات دنیوی متجری همان اثرات فسق است که نمیتواند می‌باشد. عهده دار برخی مناصب مثل قضاوت و امام جماعت شوند. و مجازات اخروی را امری مابین صغیره و کبیره دانسته‌اند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۱۱۶). در پاسخ به این نظریه گفته شده است (حکم بفسق متعاطی) به این خاطر است که دلیلی در دست نیست که فعل متعاطی گناه کبیره باشد، اما حکم نسبت به (عقاب متوسط) جهتش آن است که اگر تجری عنوان جرم بوده و موجب عقاب است پس حکم به توسط عقاب بدون وجه است. اگر حرام نبوده و سبب تحقق عقاب نمی‌گردد پس اساساً اصل عقاب و استحقاق عقاب بدون معنی است. دیدگاه صاحب فصول راجع به مجازات متجری نیز واجد اهمیت است به نحوی که ایشان تفصیل قائل شده است بین جایی که فعل متجری مصلحت دارد و جایی که مصلحتی در فعل نیست. ایشان می‌فرماید: اگر مکلف مذکور فعل یاد شده را مرتکب شود مستحق عقاب است مگر آنکه به حرمت واجبی که نیت مترتب شرطش نیست معتقد شود. چه آنکه در این فرض بعید نیست بر ارتکاب چنین فعلی استحقاق عقاب نداشته باشد اعم از اینکه مفسده فعل مصلحت واقع راجح بوده یا

چنین نباشد. ممکن است صرفاً در خصوص بعضی موارد یعنی در صورتی که مفسد فعل با مصلحت واقع مساوی یا مصلحت واقع بیش از مفسد فعل باشد و ملتزم به عدم استحقاق عقاب شیم زیرا از نظر ما قبح تجری ذاتی نبوده بلکه به حسب اعتبارات و وجوه مختلف می باشد (آخوندخراسانی، ۱۴۰۹: ۱۱۶).

دلایل این نظریه نیز بدین صورت است که در واجب تعبدی قصد قربت شرط تحقق فعل به صورت کامل است. اگر فرد از روی تجری اقدام به انجام کند با توجه به اینکه نیت و قصد قربت حاصل نشده، واجب واقعی انجام نشده تا مصلحت واقعی حاصل گردد. دلیل ترتب ثواب و عقاب بر اعمال فرد وجود و مصلحت یا مفسد در فعل است (حلی، ۱۴۱۲ ه.ق: ۳۲). به نظر می رسد صاحب فصول با توجه به آثاری که تجری بر جای می گذارد عقاب برای متجری قائل می شود. حال اگر جهت حسن و قبح تجری یکسان باشد قطعاً در بعضی موارد قائل به عقاب هستیم و در برخی موارد مجازات را ثابت نمی دانیم (حیدری، ۱۳۹۳: ۱۲۰). ایشان تنها مورد ثبوت عقاب را در جایی می داند که مفسد فعل انجام شده بیشتر از مصلحت آن باشد. از نظر صاحب فصول عمل تجری فی حد ذاته و به نفع قبحی ندارد و نمی توان آن را علت تامه برای قبح دانست. از این رو حیث ترتب عقاب بر آن یا سقوط عذاب از فاعلش لازم است موارد را در نظر گرفت زیرا چه بسا در ضمن فعل پسندیده ایاصولاً اموری وجود دارند که به سادگی قابل اثبات نیستند. یکی از این امور نیت و انگیزه افراد از انجام اعمال خویش است (شامبیاتی، ۱۳۷۱: ۱۱۳). به همین جهت اقسام تجری مطرح می شود تا نشان داده شود که در هر مرحله چگونه نیت مجرمانه شخص ظهور پیدا می کند حتی اگر فعل مجرمانه محقق نشود. شیخ انصاری برای تجری اقسامی را بیان نموده و جامع بین آنها را عدم مبالات به معصیت یا قصد گناه با مشغول شدن به مقدمات گناه، قصد گناه با ارتکاب امری، قلت مبالات در عصیان می داند: صرف قصد نیت معصیت انجام امری که احتمالاً گناه بوده به امید اینکه نافرمانی و عصیان تحقق یابد، ارتکاب امری، که به اعتقادش معصیت و گناه است که احتمالاً گناه باشد زیرا باک ی از مصادف شدن با حرام ندارد. انجام امری که از طرفی خوف دارد گناه بوده و از طرفی امیدوار است عصیان نباشد. وی می افزاید در تمام اقسام شش گانه تجری در این که فاعل استحقاق مذمت داشته و در اینکه دلایلی بر خبث ذات و بدی باطن فاعل و جرأتش بر مخالفت مولی دارند با هم مشترک بوده و بر قبح فاعلی این اقسام دلالت دارد. البته تجری در سه فرد اخیر در صورتی است که جهل فاعل عقلی یا شرعی نباشد. اما اگر جاهل بوده باشد اساساً احتمال معصیت نیست حتی اگر با واقع مخالفت نموده باشد. با توجه به اینکه یکی از منابع مهم قانون گذاری در کشور ما فقه امامیه است بعضی از فقها تجری را یک بحث فقهی دانسته اند و گفته اند که اگر عنوان بحث حرام بودن یا حرام نبودن تجری باشد بحث فقهی است اگر عنوان بحث این باشد که آیا بحث اصولی است و اگر عنوان بحث استحقاق یا عدم استحقاق عقاب، تکالیف واقعی شامل موضوعات اعتقادی هم هست یا خیر. با جستجو در قانون مجازات می توان مواردی را یافت که از جهاتی با تجری هم تایی دارد و عذاب در متجری باشد بحث کلامی است شروع به جرم، جرم محال، جرم عقیم با بررسی این این سه عنوان و مقایسه آنها با تجری می توان نظر قانون گزار را در این مورد دریافت (حیدری، پیشین، ۱۲۱).

در ابتدای بحث این نکته را متذکر می شویم که گناهان قلبی مانند حسد و ریا و دروغ و ترک عبادت از محل بحث خارج هستند، زیرا جرم نبودن این گناهان با وجود کبیره بودنشان یقینی است. با بررسی در متون تاریخی و روایی

دیده نشده که پیامبر(ص) یا ائمه معصومین (علیهم السلام) کسی را به دلیل حسد، ریا و یا دیگر گناهان قلبی مجازات و مؤاخذه کنند. یکی از ارکان جرم، عنصر مادی است. بنابراین محل بحث ما گناهی است که به صورت فعل یا ترک فعل، واجد رکن مادی هستند. در صدر اسلام میان اصطلاح حقوقی جرم و اصطلاح شرعی گناه رابطه تساوی برقرار بوده است. یعنی هر گناهی جرم محسوب می شده است دلایل برقراری رابطه تساوی بین جرم و گناه: اصل قانونی بودن جرم یکی از آموزه های اسلام است اما جز در موارد قصاص و حدود و دیات فهرستی از جرائم که مجازات آن ها معین و مشخص باشد در دست نیست. در غیر این موارد فقط عنوان گناه موجود بوده است نه جرم. « در قرآن عناوینی به کار رفته که هم جنبه عبادی دارد و هم جنبه جرم. این اشتراک اصطلاحات موجب می شده که مردم تلقی خوردن مال یتیم و کم فروشی به کار رفته است. ریاست حکومت در زمان پیامبر اکرم (ص) از ویژگی عصمت برخوردار بوده، به گونه ای که اطاعت از آنان اطاعت از خداوند است و معصیت آنان معصیت خداوند بوده است (قیاسی و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۸). این مطلب از آیه ۹ سوره نساء مستفاد است اما نظریه تساوی جرم و گناه با این ایراد روبه رو است که در صدر اسلام، تمامی گناهان تعزیر نمی شده اند و اصولاً چنین کاری ممکن نیست و حتی به مصلحت فرد و جامعه هم نیست. شاید دلیل مجازات نشدن گناهانی مثل دروغ و حسد با وجود کبیره بودنشان این باشد شاکی خصوصی نداشته و شکایتی در این مورد صورت نمی گرفته یا مجازات نشدن افراد به خاطر عدم قابلیت اثبات موضوع بوده است یا می توان دلیل آن را قبح کم این موارد نزد مردم دانست زیرا نمی توان حسد را با زنا مقایسه کرد (گلدوزیان، ۱۳۸۸: ۹۰). اما در حال حاضر تغییرات حاصل از گسترش شهرها و پیچیدگی روابط اجتماعی وضعیت متفاوتی را در رابطه با جرم و گناه ایجاد کرده است و قانون گذار با لحاظ این موضوع اقدام به جعل قوانین نموده است. به یقین در جامعه ی بسیط و کوچک صدر اسلام اعطای اختیارات گسترده به قاضی و واگذاری احراز بسیاری از و مفاسد به وی کاری به صواب بوده است (گلدوزیان، ۱۳۹۳: ۲۹). او می توانست تشخیص دهد با وجود جرم بودن تمامی گناهان از تعقیب چه گناهی می توان اغماض کرد و کدام یک باید مجازات شود. اما امروزه به دلیل گسترش روحیه عقل گرایی در برابر تعبد و گسترده شدن روابط با جوامع غیر ایمانی، ارتکاب معاصی در بین مردم امر رایجی است و تعقیب و مجازات همه آنها نه ممکن است نه به مصلحت. وجود اصل قانون اساسی که در موارد سکوت قانون ما را به سوی منابع فقهی هدایت می کند بیانگر این مطلب است که در فقه برای تمامی گناهان تعزیر در نظر گرفته شده است: این ادیس در این باره می گوید: در صورت اخلال در هر واجبی و انجام هر قبیحی که از شرع حدی در مورد آن وارد نشده تعزیر واجب است. این اخلال گاه در واجب عقلی است مانند رد امانت و یا در واجب شرعی است مانند نماز و زکات.

اما در حال حاضر هیچ دادگاهی را نمی توان یافت که شخص را برای ترک نماز و حج و... تعقیب کرده باشد. در حال حاضر نمی توان با هرگناهی به صورت جرم برخورد کرد و این موضوع در قانون مجازات اسلامی به نمایش درآمده است. عدم ملازمه مجازات دنیوی و اخروی نیز مهم می آید و در زمینه تحولات ارکان تشکیل دهنده جرم اقتصادی واجد اهمیت می باشد. هرچند تجری و معصیت در مکالمات عرفی قریب به یک معنی هستند ولی در اصطلاح علماء معصیت وقتی است که فعل در واقع حرام نیز باشد. معصیت در مقابل اطاعت است، بنابراین اطاعت در جایی است که انسان عملی را با علم و اعتقاد به وجوب آن انجام دهد و در واقع آن عمل نیز واجب باشد. (ملکی اصفهانی، ابن حزم اندلسی در این باره می گوید: تجری جرم محسوب نمی شود ولی مرتکب در ارتکاب جرم از

خود جرأت نشان داده و به فضائل و قوانین اسلام و مقنن توهین کرده است: مثلاً کسی که با زن اجنبی آمیزش کند و عمل خود را با قطع به اینکه زناست و موجب حد، انجام دهد سپس معلوم شود زن مزبور همسرش بوده این عمل زنا نیست و مرتکب مستحق آن کیفر نخواهد بود بلکه عمل وی صرفاً نوعی جرأت نسبت به مقنن محسوب می شود. همین طور که عنوان زانی بر وی صدق نمی کند (مشکینی، ۱۳۸۱: ۱۳۲). هرکس این عنوان را بر وی نسبت دهد مرتکب قذف شده و درخور کیفر است ولی متجری در پیشگاه خداوند در هر حال گناهکار است. از این گفتار بر می آید که متجری به هر حال گناهکار و محرم است هر چند مجازات جرم واقعی را ندارد و از این نظر نمی توان به جهت وجود قبح فاعلی وی را صرفاً انسان بدی دانست. نکاتی در این دیدگاه وجود دارد: این جرم از یک سو فرد را متجری می داند اما مستحق کیفر نمی داند، اما از سوی دیگر مرتکب را عاصی می داند که به موجب قانون برای آن مجازات در نظر گرفته شده باشد (نوروزی فیروز، ۱۳۹۰: ۳۹). بین معصیت و مجازات قانونی عموم و خصوص مطلق وجود دارد و قانون هر گناهی را جرم نمی داند. بنابراین ملازمه ای به صورت مطلق بین مجازات اخروی و دنیوی وجود ندارد. نهایتاً تجری در واقع از قصد انحراف یافته و به سوی شر و رذالت سرچشمه گرفته و چنانچه از آن جلوگیری نشود ممکن است فرد را به تباهی و رذالت بکشاند. یکی از فقهای شیعه خاطر نشان می سازد که ملازمه ای به صورت مطلق بین مجازات اخروی و دنیوی وجود ندارد. نهایتاً تجری در واقع از قصد انحراف یافته و به سوی شر و رذالت سرچشمه گرفته و چنانچه از آن جلوگیری نشود ممکن است فرد را به تباهی و رذالت بکشاند. یکی از فقهای شیعه خاطر نشان می سازد که دلیلی ندارد متجری از جهت فعل ارتكابی مستحق کیفر باشد، زیرا عقلاً مجازات در مواردی اعمال می شود که عمل شخص حرام بوده باشد. البته پاره ای از افعال وجود دارند که در نفس خود، فاعل را به ارتكاب فعل قبیح تحریک می کند و در این حالت شخص به سبب آن ها مستحق عقاب و مجازات خواهد بود، اما در اینجا مواردی نیز به عنوان مقدمات فعل حرام مطرح بوده که در عین اینکه قبیح می باشند معهداً دارای مجازات معصیت نخواهد بود مانند نفس عزم بر ارتكاب معصیت که قبیح است. در خاتمه تصریح میکند که هر چند بگوییم عمل متجری قبیح می باشد، اما نمی توان آن را موجب استحقاق کیفر از جانب مولی دانست زیرا اصولاً عقوبت به دنبال تکلیف مولی قرار دارد و از این جهت است که گفته شده (تکالیف شرعی موجب لطف تکالیف عقلی می شوند) منظور این است که اوامر و نواهی صادره از جانب حق تعالی، باعث جریان یافتن ثواب و عقاب بر افعال و ترک افعال بندگان می شود (نقدی نژاد، ۱۳۹۰: ۷۴).

یکی از منابع استنباط احکام شرعی که در متون اسلامی جایگاه ویژه ای را به خود اختصاص داده عقل است. عقل را در لغت نوع خاصی از فهمیدن گفته اند و در روایات ارزش زیادی به عقل داده اند. با توجه به تشویق و ترغیب های قرآن نسبت به تعقل و به کار گیری اندیشه سنت و سیره بالاتفاق عقل را یکی از منابع استنباط احکام شرعی دانسته اند. عدلیه معتقدند ملازمه در جایی است که مطابق حکم آنان حکم نمایند زیرا اگر حکم عقلاً به حسن و قبح از جهت خلق انسانی، عادت، انفعال نفسانی و امثال اینها باشد، در این گونه موارد ملازمه ی میان حکم عقلاً و شارع وجود ندارد، چرا که بسیاری از این امور همچون افعال نفسانی و عاطفه انسانی از صفات ممکنات است و در واجب الوجوه راه ندارد. افعال شر از نظر حسن و قبح بر سه قسم است: یا علت تامه برای حسن و قبح هستند یا افعالی که مقتضی حسن و قبح هستند یا افعالی هستند که خشتی هستند. بستگی دارد که عنوان ظلم بر آنها منطبق شود تا حسن

و خوب باشند. بر پایه حسن و قبح عقلی ملازمه حکم عقلی و شرعی را نمی‌توان در همه امور ثابت دانست و حکم کرد که هر حکم عقلی را شرع تأیید می‌کند، کسانی که معتقد به مجازات متجری هستند ملازمه حکم عقل و شرع را در هر موردی ثابت دانسته‌اند. نویسنده کتاب علم اصول فقه و قوانین موضوعه معتقد است: حق این است که احکام شرعی تابع مصالح و مفاسدند تا در فعلی مصلحت ملزمه نباشد واجب نمی‌شود و اگر مفسده ملزمه نباشد حرام نخواهد بود و در مسأله مورد نظر فعلی که در ضمن آن تجری مصداق می‌یابد آن است و نوشیدن آن مفسده ندارد تا حرام نشود (صانعی، ۱۳۷۱: ۸۹).

عناصر و ارکان جرم اقتصادی

جرم معمولاً به سه قسم رکن قانونی، مادی و معنوی تقسیم می‌شود تا به کمک آن بتوان تحلیل دقیقی از اجزاء و عناصر تشکیل دهنده جرم ارایه داد و حقوق بزه‌کار، بزه دیده و جامعه با ظرافت بیشتری رعایت گردد. به عبارت دیگر، اگر جرم را هم چون زنجیری تصور کنیم و هر یک از اجزای تشکیل دهنده آن را یک حلقه زنجیر در نظر بگیریم، با وجود تمام حلقه‌ها کنار هم به صورت پیوسته و متصل، اطلاق واژه زنجیر حقیقی است و بدون وجود حتی یک حلقه اتصال اجزای آن از میان خواهد رفت (زهروی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۴۸ و ۱۶۸). ریسک پایین و سود بالای ارتکاب جرایم اقتصادی، این جرایم را به فعالیت‌هایی بسیار جذاب برای گروه‌های سازمان یافته مجرمانه تبدیل نموده است از جمله اینکه به دلیل پیچیدگی‌های موجود در تحقیق قضایی، احتمال شناسایی و رسیدگی قضایی به کلاهبرداری پایین می‌نماید.

در برخی موارد رکن قانونی جرایم اقتصادی مهم می‌نماید برای نمونه در نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه در ارتباط با اینکه آیا تعلیق کارمند در جرایم ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری منحصر به مباشر جرم است یا معاون را نیز در برمی‌گیرد، اداره حقوقی بر این نظر است که بنا به نص قانون تعلیق تنها شامل مباشر جرم بوده و بنابراین توسعه قواعد تعلیق به معاون جرم برخلاف اصول قضایی و غیر صحیح می‌باشد (نظریه شماره ۳۹۹۲ / ۷ / ۲۸ / ۱۳۷۷).

رکن مادی یکی دیگر از عناصر اصلی تحقق انواع جرایم از جمله جرایم اقتصادی است. ارتکاب رفتار مادی شرط لازم برای تحقق مسئولیت کیفری در حقوق کیفری کنونی است. چندان که امروزه در هیچ یک از نظام‌های حقوقی دنیا صرف اندیشه مجرمانه را جرم و مستوجب مجازات نمی‌دانند؛ بنابراین، مسئولیت کیفری زمانی ایجاد خواهد شد که فردی با عبور از اندیشه مجرمانه عملاً رفتاری را انجام دهد که قانون‌گذار منع کرده است. با این همه نباید از این امر چنین استنباط شود که ارتکاب رفتار مادی شرط کافی برای تحقق مسئولیت کیفری است (جعفری، ۱۳۹۵: ۱۲۱). در زمینه رکن مادی، یکی از شرایط تحقق جرم اقتصادی ایجاد ضرر و زیان به افراد جامعه است. در صورت عدم تحقق این شرط، جرم اقتصادی محقق نشده است. البته این ضرر و زیان گاهی به صورت بالفعل است مثل ضررهایی که از گران‌فروشی، احتکار، ربا، قاچاق کالا، استفاده از اسناد و نوشته‌های مجعول به جامعه وارد می‌شود و گاهی بالقوه خواهد بود مثل جعل اسکناس یا سکه یا اسناد (کوشا و دهقانی سانجی، ۱۳۹۶: ۹۳). هم‌چنین ایجاد ضرر و زیان فقط از طریق عملیات فیزیکی مدنظر نبوده بلکه از طریق عملیات روانی نیز امکان وقوع ضرر و زیان در وقوع جرایم اقتصادی امکان‌پذیر است کما اینکه در پاسخ به این سوال که آیا بزه کلاهبرداری از طریق تماس تلفنی و ترغیب نمودن شخص صاحب حساب به انتقال پول خود از طریق دستگاه خودپرداز بدون

حضور فیزیکی، ارتکاب می یابد، اداره حقوقی قوه قضاییه در نظر مشورتی خود آورده است: صرف نظر از اینکه اصطلاح مانور متقلبانه در ادبیات و نظر حقوق دانان، رایج و متداول است و در ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، چنین اصطلاحی به کار نرفته است و در ماده فوق الذکر، قانون گذار در عنصر مادی بزه کلاهبرداری، به کار بردن وسایل متقلبانه را مدنظر قرار داده است که مصادیقی از آن (نظیر مغرور کردن مردم به واسطه داشتن اختیارات واهی) به تصریح نامبرده ولکن با آوردن عبارت یا وسایل تقلبی دیگر، مقصود خود بر تمثیلی بودن این موارد را بیان داشته است، در فرض سوال که شخصی ناشناس از طریق تلفن با شخص دیگری تماس حاصل و با فریب وی از طریق صندوق خودپرداز بانک و با دادن دستورات فریب کارانه، مبالغی را از حساب قربانی خارج و به حساب خود وارد می کند، علی رغم مباشرت قربانی در عملیات بانکی، به نظر عمل یاد شده مصداق عملیات متقلبانه بوده و می تواند از مصداق کلاهبرداری مقرر در ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری محسوب باشد. با این حال، تشخیص مصداق برعهده مرجع قضایی رسیدگی کننده است (نظریه شماره ۹۳/۷ / ۱۸۳۰ / ۱۱ / ۱۳۹۳).

حقوق دانان برای تحقق هر جرم علاوه بر وجود عنصر مادی وجود عنصر معنوی و روانی را شرط می دانند. در تحقق برخی از جرایم اقتصادی از جمله ارتشاء، وجود عنصر معنوی لازم و ضروری می باشد (بیگلری، ۱۳۹۶: ۴-۷). بدین معنا که در ارتشاء، گیرنده وجه یا مال باید با علم و آگاهی و سوء نیت، اقدام به گرفتن وجه یا مال نماید. در واقع گیرنده می داند که از مقام و موقعیت خود سوء استفاده کرده و با علم به اینکه در مقام تخلف و سوء استفاده است، مبادرت به این عمل مجرمانه می نماید (جلیلیان و حیدری، ۱۳۹۴: ۶).

البته بایستی این امر را خاطر نشان ساخت که بعضی از جرایم اقتصادی دو عنصری و برخی سه عنصری هستند. معمولاً مرتکب عمل خلاف مقررات باید با سوء نیت و به قصد ارتکاب جرم انجام داده باشد در غیر این صورت اعمال ارتكابی وی مشمول مقررات و مرتکب و عدم آن به دو دسته جرایم عمدی و غیر عمدی تقسیم می شود. در جرایم عمدی، اثبات عمد برای اعمال مجازات شرط لازم است زیرا عمد متضمن میل و تصمیم فاعل در رسیدن به نتیجه مجرمانه است. به عبارت دیگر، وقتی عمدی بودن یک عمل مجرمانه اثبات می شود که مرتکب با اراده و تصمیم خود برای رسیدن به نتیجه ای که از عمل مجرمانه حاصل می شود مبادرت به آن عمل نموده باشد. عنصر روانی در حقیقت یک حالت ذهنی که مرتکب باید حین وقوع بزه دارا باشد. به این حالت ذهنی، نیت و قصد می گویند. البته عنصر روانی درجات و حالات مختلفی دارد و تنها به یک حالت ذهنی صرف اشاره ندارد. از اهم این درجات نیت، بی تفاوتی یا بی پروایی و غفلت و اهمال است. با این حال، جرایمی وجود دارند که عنصر روانی در آنها غایب است و به عبارت بهتر به رکن روانی در وقوع جرم نیازمند نیستند که به این جرایم، جرایم مادی صرف یا جرایم مسئولیت مطلق نیز می گویند. جرایم اقتصادی نیز از این دایره خارج نیستند و معمولاً چهار استدلال در ارتباط با آنها آورده می شود تا برخی از انواع آن به عنوان جرایم مادی صرف قرار بگیرند. این چهار استدلال عبارتند از: ۱- دشواری اثبات عنصر معنوی: در بسیاری از جرایم اقتصادی مادی صرف، اثبات سوء نیت بسیار دشوار است و بدون مسئولیت مطلق، مجرمین ممکن است از مسئولیت شانه خالی کنند. مثال بارز آن، جرایمی

هستند که شرکت‌های بزرگ در آن دخیل هستند و دشوار می‌توان اثبات کرد که کسی از آنچه اتفاق افتاده، آگاه بوده است؛ ۲- بهره‌برداری از خطر: هنگامی که تخلفی مربوط به کسب است، کسانی که مرتکب آن می‌شوند ممکن است برای خود توجیهی پس‌انداز کنند و به این ترتیب با این کار سود مازاد بدست آورند مثلاً با صرفه‌جویی در وقتی که روی بررسی مقررات امنیتی می‌گذارند. ۳- حفظ منافع عمومی: چون لطمه شدید در رابطه با جرایم اقتصادی به منافع عمومی خورده می‌شود، مصلحت عمومی ایجاب می‌نماید که این جرایم، جرایم دو رکنی باشند؛ ۴- برخورد سخت‌گیرانه و شدید که در ارتباط با جرایم اقتصادی است، باعث می‌شود اثبات عنصر معنوی سخت باشد به این دلیل نیز این جرایم، دو رکنی شوند، مناسب‌تر می‌باشد.

در مورد سه رکنی بودن یا دو رکنی بودن جرایم اقتصادی در نظام حقوق کیفری ایران به نظر می‌رسد که تفاوت بین انواع جرایم اقتصادی وجود دارد و قانون‌گذار ایرانی، سیاست جنایی منسجمی در این مورد اتخاذ ننموده است ضمن آن که بین سیاست جنایی قانون‌گذار ایرانی و فقه جزایی اسلام نیز در این زمینه تفاوت‌هایی مشاهده می‌گردد برای نمونه در مورد جرایم مالیاتی از جمله می‌توان به ماده ۱۹۷ قانون مالیات‌های مستقیم اشاره داشت که مقرر می‌دارد: نسبت به اشخاصی که به شرح مقررات این قانون مکلف به ارایه صورت یا فهرست یا قرارداد یا مشخصات راجع به مودی می‌باشند، در صورتی که از ارایه آنها در موعد مقرر خودداری و یا برخلاف واقع ارایه نمایند، جریمه متعلق در مورد حقوق عبارت خواهد بود از ۲ درصد حقوق پرداختی و در خصوص پیمان‌کاری، یک درصد کل مبلغ قرارداد و در هر حال با مودی متضامناً مسئول جبران زیان وارده به دولت خواهند بود. در این خصوص، مشاهده می‌شود رکن معنوی، رکن مادی و رکن قانونی در این جرم اقتصادی مشاهده می‌گردد. با این حال از نظر اسلام، جرایمی که امروزه به عنوان جرایم مالیاتی اطلاق می‌شوند، جرم دو رکنی هستند به عبارتی هر گونه تصرف در اموال باید بر اساس حق، عدالت و قسط باشد و هر چه غیر از این باشد، حرام و باطل است. بر این مبنا، سه گونه جرایم مالیاتی قابل تصور است: ۱- هرگونه تصرف مالی بدون مجوز ولی امر - بدون توجه به رکن معنوی - باطل است. لذا در وهله اول، تمامی تصرفات حکومت‌های غیرالهی بر اساس منطق قرآن کریم، حرام و باطل است؛ ۲- عدم پرداخت آنچه ولی امر تعیین نموده است، باطل است؛ ۳- اداره امور بیت‌المال نیازمند افرادی است که امین باشند. لذا هرگونه تصرف بدون مجوز امین در اموال بیت‌المال یا اخذ بدون مجوز مال، باطل است. لذا در جامعه اسلامی، هم، دخل و خرج، هم تولید و توزیع باید با معیارهای صحیح و مشروع، انجام پذیرد.

نتیجه‌گیری و دستاورد علمی پژوهشی

دو رکنی بودن جرایم اقتصادی یکی از موضوعاتی است که همواره به ویژه در جرایم کلان اقتصادی برای دستگاه‌های نظارتی و رسیدگی‌کننده مهم و اساسی بوده است. این که چه میزان این دو رکنی بودن با مباحث حقوق شهروندی می‌تواند در تناسب یا در تعارض باشد، موضوعی است که هم‌چنان تحقیقات جدید بدان پاسخ نداده‌اند با این حال جهت حرکت کلی نظام‌های حقوقی در سطح بین‌المللی نیز به سمت همین دو رکنی بودن است که البته در موازین فقه کیفری نیز می‌توان نشانه‌هایی از آن یافت. اینکه قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز از تعریف کلی جرم اقتصادی اجتناب کرده و از روش تبیین مصداقی همانند روش شورای اروپا استفاده کرده است. این روش قبل از قانون مذکور در بخشنامه رییس قوه قضاییه در خصوص جرایم کلان اقتصادی نیز به کار گرفته شده بود.

بررسی این دو مقرر نشان می دهد که مصادیق آنها انطباق کامل با یکدیگر ندارند. شکل نگارش ماده به صورتی است که این مصادیق، حصری است و مانع اطلاق عنوان جرم اقتصادی به سایر جرایم می شود. از این رو، سایر رفتارهای محل نظم اقتصادی در صورتی که یکی از مصادیق جرایم مذکور نباشد، به هر اندازه که اهمیت داشته باشد، عنوان جرم اقتصادی ندارند و مشمول تشدیدهای مذکور در قانون جدید مجازات اسلامی نخواهند شد.

ثانیا در چارچوب اصل قانونی بودن جرم و مجازات، قانون گذار می بایستی مجازات یک جرم را تعیین نماید اما از آنجا که جرایم اقتصادی تعریف نشده لذا لزوم ایجاد یک مجازات خاص جرایم اقتصادی نسبت به جرایم اقتصادی احساس می شود بنابراین برای ایجاد تناسب بین اتهامات انتسابی به متهم و مجازات با رعایت اصول حاکم بر مجازات ها یعنی اصل قانونی بودن جرم و مجازات ها عمل می شود.

مشکلی که در تعریف جرایم اقتصادی وجود دارد این است که جرم اقتصادی، جرمی نیست که ویژگی اقتصادی داشته باشد بلکه جرمی است که آثار و تبعات سوء اقتصادی داشته باشد. صاحب نظران تعاریف مختلفی در ارتباط با این عبارت بیان نموده اند. جرم اقتصادی به ویژه در ادبیات حقوقی فرانسه تحت عنوان جرایم حوزه کسب و کار مطرح شده و منظور از آن نیز مجموعه قواعد ناظر بر تضمین امنیت معامله و تلاش برای حاکم کردن قانون به ویژه نسبت به اشخاصی است که بعضا تمایل به نقض آن دارند یا در پاره ای از موارد، جرایمی هستند مربوط به حوزه تولید، توزیع و مصرف. از این رو، تاکنون تعاریف متعددی از جرایم اقتصادی ارائه شده است. اهمیت تعریف جرایم اقتصادی به ویژه در زمینه مرتبط با پیشگیری از این جرایم خود را نمود می دهد به این معنا که در فقدان تعاریف جرایم اقتصادی، امکان خلط مبحث اقدامات پیشگیرانه این جرایم با سایر جرایم مشابه وجود خواهد داشت. معمولا جرم هایی را که برای دست یابی به یک امتیاز مالی ارتکاب می یابند؛ جرم های اقتصادی می نامند. جرم اقتصادی، اعمال غیرقانونی ارتکاب یافته در قلمرو فعالیت های حرفه ای به منظور کسب امتیازات اقتصادی است. این تعریف هم چنین شامل فرار از مالیات، اشکال مختلف تقلب و اختلاس در شرکت ها و موسسات قانونی است. هم چنین، جرایم اقتصادی اعمال ممنوعه ای هستند که به منافع اقتصادی مورد حمایت جامعه صدمه وارد کرده یا آن را به خطر می اندازند. این تعریف هم چنین به شاخص صدمه زدن به منافع اقتصادی مورد حمایت جامعه و سوء استفاده از اعتماد در قلمرو روابط اقتصادی اشاره کرده اما به ارتکاب جرم به منظور کسب منافع مادی و اقتصادی که از ارکان مهم تعریف این جرم است اشاره نمی کند. جرم اقتصادی عمدتا بر فساد حکومت ها و شرکت ها، گمرک و تقلب در مالیات غیرمستقیم، تقلب شرکت ها، تقلب بانکی، تقلب بیمه ای، تقلب در تجارت بین الملل، فرار از مالیات و پولشویی متمرکز است. جرم اقتصادی می بایستی از جرم سازمان یافته متمایز شود. در یک رای دیوان کشور فرانسه، جرم اقتصادی این چنین تعریف شده است: جرم اقتصادی، جرمی است که مربوط به تولید، توزیع و جریان مصرف کالا و تولیدات می شود. تا پیش از تدوین و تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، از دیدگاه حقوق دانان، جرایم اقتصادی مورد اخلاص خرد و کلان و فعالیت های اقتصادی را دربرگرفته که موضوع آن لزوما اموال دولتی یا بیت المال دانسته نمی شود.

نکته بارز دیگر این که توجه برابر و یکسان به تمامی حوزه های مبارزه با جرایم اقتصادی در کشورها و سازمان های بین المللی وجود ندارد برای نمونه در حالی که در موافقت نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (فتتا) به موضوع

مالکیت فکری و جرایم در این حوزه از جمله جرایم اقتصادی توجه شده است اما به موضوع همکاری های گمرکی و انتظامی به عنوان یکی از مولفه های مهم در مبارزه با این جرایم توجه بایسته صورت نگرفته است (Zagaris, 2010: 32).

هرچند موضوع جرایم اقتصادی و لزوم مبارزه با آن در دهه های اخیر همواره یکی از دغدغه های مسئولین و دولت مردان در ایران بوده است اما رویایی با این پدیده هراز چندگاهی به طور مقطعی مطرح و پس از چندی بدون دستیابی به نتیجه ای به دست فراموشی سپرده شده است. بدین ترتیب تاکید نمادین بر موضوع مبارزه با جرایم اقتصادی و بی اعتنایی به نظریات کارشناسی و علمی سبب شده عمل گراییی به حوزه سیاست کیفری جرایم اقتصادی نفوذ پیدا کند به گونه ای که کسب وجهه سیاسی توسط متولیان دولتی در نزد افکار عمومی از جمله اهداف اصلی آنها در مبارزه با جرایم اقتصادی تلقی می شود. علت اصلی چنین گرایشی در میان سیاست گذاران آن است که جرایم اقتصادی سبب کاهش اعتماد به دولت شده و آنها را وامی دارد تا نقش موثری در مبارزه با این جرایم در افکار عمومی از خود برجای گذارند؛ چنین رویکردی مبارزه واقعی با جرایم اقتصادی را تحت الشعاع قرار داده و آن را به روش های عوام گرایانه سوق می دهد. مطالعات مختلف نشانگر آن است که سیاست کیفری کنترل و مبارزه با جرایم جنسی، جرایم مواد مخدر، جرایم جوانان و جرایم خشونت آمیز از مهم ترین حوزه های نفوذ اندیشه های عوام گرایانه کیفری در اغلب کشورها بوده است. با این حال، شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران باعث شده خصوصیات و پیامدهای این رویکرد در جرایم اقتصادی نیز ظهور پیدا کند. نفوذ عوام گراییی به حوزه سیاست گذاری این جرایم موجب شده راهکارهای علمی و نظرات کارشناسان و متخصصان کنارگذاشته شده و سیاست های زودبازده و مقطعی که اصولاً نتیجه توسل به جرم انگاری و کیفرگذاری می باشند مورد توجه قرار بگیرند. سیاست زدگی مبارزه با جرایم اقتصادی نیز موجب می شود با اشکار شدن ناکامی این رویکرد در مبارزه با جرایم، همچنان این تدابیر به کار گرفته شوند. به رغم غلبه رویکردهای سخت گیرانه در سیاست های عمل گرا، در مواردی سیاست گذاران با ساده انگاری و رویکردهای سهل انگارانه، واقعیت های موجود را نادیده انگاشته و شیوه های موثر و قاطعی در رویایی با جرایم اقتصادی به کار نمی بندند. با این حال، اتخاذ تدابیر سهل گیرانه نیز همانند سیاست سخت گیرانه بدون لحاظ اصول منطقی و علمی و تحت تاثیر فضای سیاست زده صورت می گیرد. همان گونه که پیشتر نیز اشاره گشت، مهم ترین مساله در خصوص جرم اقتصادی در نظام حقوقی ایران آن است که از آن تعریفی به عمل نیامده است بلکه تنها به ذکر مصادیق اکتفاء شده است که غالباً مورد توافق هستند.

دو رکنی شدن جرم اقتصادی و مفروض دانستن رکن معنوی می تواند ایرادات شکلی بسیاری را به ویژه در زمینه اصل دادرسی منصفانه ایجاد نماید که اگرچه بدان در متن اصلی رساله پرداخته نشد اما دارای اهمیت بسیار می باشد. در واقع، مرحله تحقیقات مقدماتی را یکی از پر اهمیت ترین مراحل فرایند دادرسی در حیطه کیفری است. زیرا پایه و اساس یک پرونده کیفری در این مرحله شکل می گیرد و مراجع بعدی رسیدگی همواره به نتایج این مرحله توجه خواهند داشت. توجه به دو نکته اساسی در این مرحله ضروری است: اول آن که به منظور حفظ و اعاده نظم عمومی مخدوش شده به واسطه ارتکاب جرم، مقامات تعقیب و لازم به توضیح است که این مهم در اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه مقنن اساسی قرار گرفته است. با وجود این تاکنون قانون عادی

خاصی که برای اج رای شدن این اصل باشد به تصویب نرسیده و به لحاظ فقدان منبع قانونی مشخص، رویه قضایی خاصی نیز درباره این مسأله شکل نگرفته است. لذا لازم است قانون گذار به این مهم توجه کند و قانون اجرای اصل ۱۷۱ قانون اساسی را به تصویب برساند. در راستای نتایج تحقیق پیشنهاد می شود که:

-مقنن در مورد جرایم اقتصادی با توجه به اینکه دو رکنی شدن عملاً در مورد بعضی از آنها مانند اخلال در نظام اقتصادی مورد پذیرش قرار گرفته است؛ صراحتاً دامنه حق اعتراض به قرار بازداشت را به سایر قرارهای تأمینی که در آن ها بازداشت بدل از وثیقه یا کفالت انجام می شود سرایت دهد.

-با توجه به اینکه جرم اقتصادی از جرایمی است که آثار اجتماعی بسیار زیادی را با خود به همراه دارد، بنابراین در این راستا، بایستی توجه داشت که امکان شکنجه دادن مظنون یا متهم به ارتکاب جرم وجود دارد که این موضوع نیز با دو رکنی شدن جرم اقتصادی پیوند نزدیکی دارد. ممنوعیت شکنجه یا رفتارهای غیر انسانی در ماده ۵ اعلامیه مورد اشاره قرار گرفته و در اصل ۳۸ قانون اساسی هم شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع می باشد و شهادت افراد و سوگندی که با اجبار اخذ شده باشد فاقد ارزش و اعتبار می باشد.

منابع

اسماعیلی، حسن، نبی پور، محمد(۱۴۰۰)، بررسی بزه علیه جنگل ها و مراتع در راستای آمایش سرزمین و حفظ جنگل ها برای زندگی؛ متأثر از سیاست گذاری در حیطه منابع طبیعی در پرتو جرم شناسی سبز (نمونه موردی: استان مازندران)، فصلنامه جغرافیا (برنامه ریزی منطقه ای)، ۱۲(۱)

پوربهبی، طیبه، جعفری نیا، غلامرضا، شمس الدینی، علی(۱۴۰۱)، بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر توسعه پایدار شهری بوشهر، فصلنامه جغرافیا (برنامه ریزی منطقه ای)، ۱۲(۳).

جعفری، مجتبی(۱۳۹۵)، تاملی در ماهیت و قلمرو اراده در تحقق مسئولیت کیفری، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال چهارم، شماره پانزدهم، ص ۱۲۱.

جلیلیان، مهدی و حیدری، مسعود(۱۳۹۴)، بررسی تطبیقی دیدگاه حقوق ایران و حقوق کامن لو و در رابطه با مفهوم و نقش اراده و قصد در تکوین جرم، همایش بین المللی نوآوری و تحقیق در علوم انسانی، ۱۳۹۴، ص ۶.

حسینی، جعفر و مهرا، نسرین(۱۳۹۲)، نقدی بر مفهوم جرم اقتصادی در قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، فصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، دوره ۲، شماره ۲ و ۳، ص ۴۷.

خسروی حاجی وند، ایرج، خادم الحسینی، احمد، صابری، حمید، مومنی، مهدی(۱۳۹۹)، تحلیل تأثیر عوامل محدود کننده و تسهیل کننده بر حکمروایی خوب شهری(مورد مطالعه: شهر جدید فولادشهر). فصلنامه جغرافیا (برنامه ریزی منطقه ای)، ۱۰(۲-۱)، ۲۶۹-۲۸۱.

خمینی، سید روح الله موسوی(۱۴۲۱)، کتاب البیع، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ج ۲، ص ۶۱۹.

زهروی، رضا و دیگران(۱۳۹۷)، اجزای غیرروانی در رکن معنوی جرم: نقدی بر طراحی ارکان اصلی جرم، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ماهنامه علمی - پژوهشی، سال هجدهم، شماره پنجم، صص ۱۴۸ و ۱۶۸.

- ساکی، محمدرضا(۱۳۸۹)، حقوق کیفری اقتصادی (چ ۱، تهران، انتشارات جنگل)، ص ۲۵ .
- سلیمی، صادق(۱۳۸۲)، جنایت سازمان یافته فراملی در کنوانسیون پالرمو و آثار آن، مجله حقوقی بین المللی نهاد ریاست جمهوری ایران، شماره بیست و نهم، صص ۱۷۳-۱۷۴ .
- عظیمی، سید میثم و غلامی، علی (۱۳۹۶)، نظارت فناورانه در پیشگیری وضعی از جرایم اقتصادی و چالش های آن با حریم خصوصی اطلاعاتی، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و چهارم، شماره نود و یک ، پاییز ۱۳۹۶، صص ۲۷۰-۲۷۱ .
- کوشا ، جعفر و دهقانی سانج ، محمدرضا(۱۳۹۶)، سیاست جنایی در جرایم اقتصادی ، فصلنامه دانش حقوق و مالیه ، سال اول ، شماره ۲ ، ص ۹۳.
- لوک بچر، ژان و کلوز، نیکلا(۱۳۸۶)، جرم اقتصادی و کنترل آن، ترجمه شهرام ابراهیمی، مجله حقوقی دادگستری، دوره جدید ، شماره ۶۱، ص ۱۳۴.
- محقق داماد، سیدمصطفی(۱۴۰۶)، قواعد فقه (محقق داماد) ، ۴ جلد ، مرکز نشر علوم اسلامی ، تهران ، ایران ، دوازدهم، ص ۲۴۸.
- میرسعیدی ، سیدمنصور و زمانی ، محمود(۱۳۹۲)، جرم اقتصادی ؛ تعریف یا ضابطه ، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، شماره چهارم، ص ۱۶۸ .
- نظری نژاد، محمدرضا و اسفندیاری فر، خشایار(۱۳۹۵)، بررسی تطبیقی کنوانسیون بین المللی مبارزه با فساد مالی و قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد، پژوهشنامه حقوق کیفری ، سال هفتم ، شماره اول، شماره پیاپی ، صص ۱۹۳-۱۹۴ .
- Zagaris, Bruce, " International White Collar Crime: Cases and Materials " , Cambridge University Press, 2010,p32.